

خطر پیرامون این که حزب توده بزودی اداره کشور را در دست خواهد گرفت، به هراس افکندند. هنگامی که آشوب‌گران توده‌ای به تندیس‌های خاندان پهلوی حمله برده، تابلو خیابان‌ها را به زیر کشیدند و تابلوهایی با نام مردمی جایگزین آن‌ها ساختند، اوباش سازمان یافته جاسوسان محلی سیا، «باندهایی منتسب به توده را در خیابان‌ها به راه انداختند، با این دستور که تا حد امکان مغازه‌های واقع در خیابان‌های لاله‌زار و امیریه را غارت و تخریب نموده و آشکارا عامل این کارها را حزب توده معرفی کنند». سرانجام، پاره‌ای از رهبران توده پی بردند که عملیاتی پنهانی در حال انجام است، از این رو برخی از فعالان خود را به خیابان‌ها فرستادند تا تظاهرکنندگان حزب را راضی کنند به خانه‌های خویش بازگردند (ص ص ۱۳۴-۵).

از دید گزارش مشروح تاریخ سیا در مورد شورش سازمان یافته و هدایت شده به وسیله جاسوسانشان در روز ۲۷ مرداد (۱۸ اوت)، این ادعای بی‌درنگ [سیا] که مردم در ساعت ۹ صبح روز بعد (ص ۱۳۷) مستقلاً در بازارگرد آمدند، به نظر نمی‌رسد درست باشد. اگرچه (تقریباً همانند سکوت این تاریخ در باره قضیه افشار طوس)، پی بردن به انگیزه پشت آن، کاری دشوار نیست. سه تن از سرکردگان ارادل و اوباش معروف، طیب حاجی رضایی، یکی از بستگان نزدیکش حسین رمضان یخی و شعبان بی‌مخ که همگی دارای ارتباطاتی نیرومند با بازار و عناصر مذهبی بودند، توده مردم را به خیابان‌ها کشاندند. در هر صورت، با توجه به مطالب فوق روشن می‌شود که جاسوسان سیا «برنامه‌ریزی کرده بودند تا یک تظاهرات بزرگ را دقیقاً برای روز ۲۸ مرداد (۱۹ اوت) ترتیب دهند».

از این گذشته، طرح اصلی یعنی «طرح لندن»، مشارکت رزمندگان اسلامی و نیز «حزب زحمتکشان، سومکا و گروهی از پان‌ایرانیستها» را در شورشها و عملیات تروریستی، پیش‌بینی کرده بود (پیوست ب، ص ص

۲-۱۹۱). حزب زحمتکشان، سازمان متعلق به بقایی بود. بان ابراهیمست‌های یاد شده، یک گروه ملی‌گرای تندرو بودند. سومکا یا حزب سومکا، نام مخفف سوسیالیست ملی کارگران ایران<sup>۱</sup> یا حزب نازی ایران بود. با وجود این، تاریخ سیا تأیید می‌کند که در ۲۸ مرداد (۱۹ اوت) جاسوسان اصلی و جزء ایرانی‌شان، کنترل کسانی را که در ساعت ۹ بامداد در بازار گرد آمده بودند، بر عهده داشتند و آنان را برانگیختند تا آشوبهایی همانند آن چه ارادلی و اوباش آنان در غروب روز پیش به راه انداخته بودند، بر پا کنند:

حینلی به همراه گروهی که دهسپار مجلس بود، به راه افتاد و در میان راه آنان را برانگیخت تا دفاتر باختر امروز، روزنامه نیمه رسمی متعلق به وزیر امور خارجه، قاضی، را به آتش بکشند ... در همین هنگام [منصور] آقشار، عناصر دیگری را به سوی دفاتر روزنامه‌های توده راهبری نمود ... که کاملاً چپاول شدند (۸-۱۳۷).

بعداً برخی از واحدهای نظامی و پلیس به آنان پیوستند و سرانجام به خانه مصدق هجوم بردند، در حالی که در همین هنگام ایستگاه رادیو تهران در حال تسخیر شدن بود. جزئیات این اعمال و رویدادها در بسیاری از گزارشها یافت می‌شوند که شامل گفته‌های شاهدان عینی در دادگاه<sup>۲</sup> مصدق می‌شود و نیز به گونه‌ای کوتاه در تاریخ سیا آمده است.

دو اقدام مهم دیگر نیز انجام شد که تاریخ سیا تنها یکی از آنها را ثبت کرده است. در روزهای میان دو کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد (۱۶ و ۱۹ اوت)، عاملان سیا، اردشیر زاهدی، پسر [سرلشکر] زاهدی و یکی از جاسوسان ایرانی سیا یعنی سرهنگ آبان فوزانگان را به ترتیب به نزد فرمانده ارتش اصفهان (تیسار ضرغام) و فرمانده ارتش کرمانشاه (سرهنگ تیمور بختیار)

1. National - Socialist Workers of Iran

۲- نگاه کنید به: جلیل بزرگمهر، مصدق در محکمه نظامی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ج ۱ و ۲ و نجاشی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد، ۱۳۳۲.

فرستادند تا آن‌ها را ترغیب به گسیل نیروهایشان به سوی تهران بنمایند (ص ۱۳۰). بختیار پذیرفت و به راه افتاد. اما کودتای دوم پیش از این که او بتواند راه زیادی را بیساید، با موفقیت انجام شده بود.

اقدام مهم دیگری که تاریخ سیا به آن نمی‌پردازد، تماس آنان با قشقای‌ها برای گرفتن کمک است. پس از این که نخستین کودتای (نظامی) با شکست روبرو شد، عوامل سیا با برادران قشقای، محمد حسین و خسرو، تماس گرفتند و به آنان پیشنهاد پنج میلیون دلار نمودند؛ در ازای این اقدام که این دو، زاهدی را به منطقه ایل خود برده، او را نخست‌وزیر قانونی اعلام کنند و به رسمیت بنشاند و [سرانجام] وی را احتمالاً با پشتیبانی نیروی نظامی خود، پیروزمندان، به تهران بازگردانند. تنها منبع شناخته شده برای این وقایع، یادداشتهای روزانه ناصر قشقای است که پس از مرگش منتشر شد. او در آن هنگام در منطقه قشقای نشین فارس بسر می‌برد و در تهران حضور نداشت، اما چند روز بعد، از پیشنهاد سیا آگاه شد.<sup>۱</sup> این جریان با توجه به طرح پیشین سیا در جهت خنثی سازی مخالفت قشقای‌ها (به بالا بنگرید) و با توجه به تلاش سرسختانه آنان در جهت ایجاد جنگ داخلی از سوی اصفهان و گرماتپا، صحیح به نظر می‌رسد. در هر صورت تاریخ سیا پرداخت مبلغ پنج میلیون دلار را پس از کودتا به زاهدی تأیید می‌کند و توضیح می‌دهد که

۱- ناصر خان قشقای در خاطراتش زیر تاریخ ۴ شهریور نوشته:

کودتای بعد، غلطی شد و شاه به اروپا گریخت. دولت مصدق می‌خواست سرلشکر زاهدی را در لنگر کند او بهانه‌ها به سفارتخانه آمریکا رفت. گردوبین، یک آمریکایی و با محمد حسین خور و خسرو خان [قشقای] دیدار کرد و به آن‌ها گفت دولت آمریکا بر آن شده است که شاه را از این منطقه را از قدرت ساقط کند... این پنج میلیون دلار را می‌توانید بردارید و سرلشکر زاهدی را به اهل قشقای ببرید. در مورد فرمان نخست‌وزیری او نیز جانب شاه مبلغ دید و سپس همراه با زاهدی به سوی تهران حرکت نماید.

نگاه کنید به سال‌های بحران، یادداشتهای روزانه محمد ناصر دولت قشقای، با ویراستی نصرالله حدادی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۰۷. نیز نگاه کنید به کاتوزیان، «برخی از سال‌های بحران در یکی از فرمانهای بحران» (به شاه نقد کتاب)، در مجموعه مقالات با عنوان استبداد، دموکراسی و نهضت ملی.

رساندن این کمک به علت تهی بودن خزانه ایران مورد نیاز بود. اسوالقاسم امینی، حدود چهل سال پیش به نقل از برادرش، علی امینی، اظهار داشت که دولت زاهدی بی‌درنگ پس از کودتا مبلغ پنج میلیون دلار دریافت نموده است.<sup>۱</sup> این که چه رویدادهایی پس از کودتا رخ داد، موضوعی فراتر از حوزه اسناد سیا و این مقدمه است و این که بدون روی دادن کودتا، یا اگر کودتای دوم نیز ناکام می‌ماند، چه وقایعی رخ می‌داد، مطلبی است که نیاز به تأمل کامل دارد و پاسخ روشنی نیز نمی‌تواند برای آن یافت. مصدق مخالفان نیرومندی در میان جناح راست و نیز جناح چپ داشت که هر دوی آنان آرزو داشتند او و جنبش مردمی را ساقط کنند و بکدیگر را همچون یک نیروی سیاسی از صحنه خارج نمایند. سیا با یاری ام. آی. ۶، جناح راست را سازمان داد، کمک مالی رساند و هدایت کرد تا مصدق را سرنگون سازد و جناح چپ را حذف نماید.

محرمانه

## اسناد سازمان سیا

سرنگونی مصدق ، نخست وزیر ایران



## یادداشت مورخ

این نوشتار با عنوان سرنگونی مصدق، نخست وزیر ایران، توسط دکتر دونالد ن. ویلبر که نقش فعالی در عملیات داشت، در اسفند و فروردین ۱۳۳۲-۳۳ (مارس ۱۹۵۴) نگاشته شد. هنگامی که اسناد این دوران در دسترس و خاطرات اشخاص درگیر در آن هنوز تازه بودند، این بررسی صورت گرفت، زیرا به نظر می‌رسید مکتوب کردن چنین عملیات عمده‌ای، شایان توجه است. افزون بر این، احساس شد که تأکید بر برخی نتایج که پس از عملیات، صورت نهایی به خود گرفته‌اند و توصیه کردن پاره‌ای از آنها، برای عملیاتهای مشابه آینده، امری شایسته است.

اسناد مربوط به عملیات که در این نوشتار در قالب پرونده‌های برنامه می‌پی.آزاکس<sup>۱</sup> تشریح شده‌اند، در شاخه ایران بخش خاور نزدیک و جنوب آسیا<sup>۲</sup> نگهداری می‌شوند.

همه نام‌های خاص یاد شده در این نوشتار چنان بررسی شده‌اند که

1. TPAJAX

2. Iran Branch of the Near East and South Asia Division

درست و کامل باشند. تلاشی جدی انجام گرفته تا نام نخست و نام میانی هر فردی ازایه گردد. حذف نام نخست و نام میانی پاره‌ای افراد بیانگر این است که امکان دسترسی به چنین اطلاعاتی وجود نداشته است.

دین. ل. داج<sup>۱</sup>

بخش خاور نزدیک

مأمور امور تاریخ

اسفند و فروردین ۱۳۴۷-۴۸ (مارس ۱۹۶۹)



## چکیده اسناد

در پایان سال ۱۹۵۲ (اواخر ۱۳۳۱)، دیگر آشکار شده بود که دولت مصدق در ایران، توانی حل و فصل مسایل نفتی با کشورهای باختری ذینفع را ندارد. تأمین غیر قانونی کسر بودجه، به مرحله‌ای خطرناک و بحرانی رسیده بود؛ قانون ایران به سبب تمدید مدت زمان نخست‌وزیری محمد مصدق نادیده گرفته می‌شد که عامل عمده آن، روحیه قدرت‌جویی شخصی او بود. امور دولت بر پایه سیاستهای غیرمسئولانه مبتنی بر احساسات می‌چرخید. شاه و ارتش ایران تا حد نگران‌کننده‌ای ضعیف شده بودند و همکاری تنگاتنگی میان دولت و حزب کمونیست نوده دیده می‌شد. با نگرشی به این عوامل، پیش‌بینی می‌شد که ایران در آستانه سقوط واقعی پشت پرده آهنین<sup>۱</sup> باشد، که اگر این امر رخ می‌داد به معنای پیروزی شوروی در جنگ سرد و عامل بازدارنده عمده‌ای برای غرب در خاورمیانه قلمداد می‌گردید. هیچ اقدام اصلاحی دیگری نمی‌توانست برای بهبود شرایط کارساز باشد، مگر برنامه مخفیانه‌ای که شرح آن در پی می‌آید.

هدف برنامه نی‌پی. آژاکس سرنگونی دولت مصدق، برقراری

1. Iron Curtain

دیگر باره ابهت و نیروی شاه و جایگزین ساختن دولت دیگری به جای دولت او بود تا بر پایه سیاستهای سازنده، ایران را اداره نماید. به گونه مشخص، هدف روی کار آوردن دولتی بود که بتواند مسایل نفتی را به طور منصفانه حل و فصل نموده، ایران را از لحاظ اقتصادی با ثبات و از لحاظ مالی قادر به پرداخت بدهی هایش کند و حزب کمونیست را که به طرز خطرناکی نیرومند شده بود، سرسختانه مورد پیگرد قرار دهد.

هنگامی که مسلم شد بر سر کار ماندن دولت مصدق به سود دولت آمریکا نیست و سازمان سیا<sup>۱</sup> نیز توسط وزیر امور خارجه در مارس ۱۹۵۳ (اسفند ۱۳۳۱ تا فروردین ۱۳۳۲) از تصمیم دولت آمریکا پرامون این موضوع آگاه شده، این سازمان مبادرت به ترسیم برنامه‌ای نمود که به یاری آن اهداف یاد شده می‌توانست به وسیله اقدام پنهانی، محقق شود. برآوردی تحت عنوان «عوامل مربوط به سرنگونی مصدق» در ۱۶ آوریل ۱۹۵۳ (۲۷ فروردین ۱۳۳۲)، انجام شد. در این طرح مشخص شد که سرنگونی مصدق از طریق اقدامی مخفیانه امکان پذیر خواهد بود. در آوریل تصمیم بر آن شد که سیا باید با هماهنگی و هم‌نوایی سرویس سرّی اطلاعات بریتانیا<sup>۲</sup> عملیات پیش‌بینی شده را راهبری نماید. در پایان آوریل (اوایل اردیبهشت ۱۳۳۲) قرار شد که مقامات سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا در قبرس برنامه را ترسیم کنند و برای تأیید نهایی، به مرکز فرماندهی سبا و سرویس مزبور و نیز به وزارتخانه‌های امور خارجه ایالات متحده و بریتانیا تسلیم نمایند. در تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۵۳ (۱۳ خرداد ۱۳۳۲)، سفیر ایالات متحده در ایران، لوی وسلای هندرسون<sup>۳</sup> به کشور خویش بازگشت و در آن جا همه اهداف و آرمانهای یاد شده و نیز فصد سبا در طراحی شیوه‌ای مخفیانه جهت رسیدن به این اهداف،

1. Central Intelligence Agency

2. The British Secret Intelligence Service (SIS)

3. Loy Wesley Henderson

به او تفهیم شد.

در روز ۱۰ ژوئن ۱۹۵۳ (۲۰ خرداد ۱۳۳۲) برنامه تکمیل شد و در این روز آقای کر میت روزولت<sup>۱</sup>، رییس بخش خاور نزدیک و آفریقای سازمان سیا (که حامل دیدگاههای وزارت امور خارجه، سیا و سفیر ایالات متحده، آقای هندرسون بود)، آقای راجر گویران<sup>۲</sup>، فرمانده پایگاه سیا در ایران و دو مقام طراح سازمان سیا برای گفتگو در مورد برنامه، در بیروت گرد هم آمدند. پیشنهاد عملیات با اندک دگرگونی‌هایی در ۱۴ ژوئن ۱۹۵۳ (۲۲ خرداد ۱۳۳۲) به سرویس اطلاعاتی بریتانیا ارایه شد.

در روز ۱۹ ژوئن ۱۹۵۳ (۲۹ خرداد ۱۳۳۲) برنامه نهایی عملیات که از سوی آقای روزولت به نمایندگی سیا و نیز از سوی سرویس اطلاعاتی بریتانیا در لندن پذیرفته شده بود، در واشنگتن به وزارت امور خارجه، آقای آلن و. دالسر<sup>۳</sup>، رییس سیا و به آقای هندرسون و نیز همزمان به وسبله سرویس اطلاعاتی بریتانیا جهت تأیید به وزارت امور خارجه آن کشور ارایه شد. وزارت امور خارجه پیش از پذیرش برنامه، می‌خواست از دو مطلب مطمئن گردد:

۱- آیا دولت ایالات متحده می‌تواند کمک بسنده‌ای را برای یک دولت ایرانی جایگزین فراهم نماید، چنان که آن دولت بتواند تا حل و فصل مسأله نفت بر سر کار باقی بماند.

۲- دولت بریتانیا کتباً اعلام دارد که قصدش در مورد دستیابی به یک توافق‌نامه قریب‌الوقوع نفتی با دولت ایرانی جایگزین، در برگیرنده رضایت وزارت امور خارجه و همراه با خوش نبینی و رعایت برابری خواهد بود.

1. Kermit Roosevelt

2. Roger Guram

3. Allen W. Dulles

رضایت وزارت امور خارجه در مورد این دو موضوع حاصل شد. در میانه ژوئیه ۱۹۵۳ (اواخر تیر ۱۳۳۲)، وزارتخانه‌های امور خارجه ایالات متحده و بریتانیا، اجرای برنامه تی.پی.آزاکس را مجاز شمردند و رییس سیا موافقت رییس جمهور ایالات متحده را به دست آورد. سرویس اطلاعاتی بریتانیا با هماهنگی رییس سیا و آقای هندرسون پیشنهاد نمود که آقای روزولت فرماندهی مراحل نهایی عملیات را در تهران بر عهده گیرد. وزارت امور خارجه تصمیم گرفت که بهتر است آقای هندرسون بازگشت خود را به تهران از مذاکرات واشنگتن تا پایان عملیات به تأخیر اندازد. تمهیدات مشترکی با سرویس اطلاعاتی بریتانیا در نظر گرفته شد بدینگونه که ارتباط عملیاتی از قبرس که دو مقام سیا به طور موقت در آن مستقر شده بودند راهبری، و عملیات از سوی واشنگتن پشتیبانی شود. تجهیزات سیا نیز امکان ارتباط سه جانبه فوری را میان تهران، قبرس و واشنگتن فراهم می‌کرد. زمان آغاز عملیات نیمه اوت (اواخر مرداد ۱۳۳۲) تعیین شد.

در ایران، عوامل تبلیغاتی سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا می‌بایست یک تلاش گسترده و روزافزون تبلیغاتی را از طریق مطبوعات، اعلامیه‌ها و روحانیان تهران راهبری می‌کردند تا به هر ترتیب ممکن، موجبات تضعیف دولت مصدق را فراهم آورند. در ایالات متحده، مقامهای بلند پایه آمریکایی می‌بایست اظهارنظرهایی رسمی ارائه می‌دادند تا مصدق از هر گونه کمک اقتصادی دولت آمریکا، قطع امید کند و عموم ایرانیان هواخواه اسطوره مصدق را که می‌پنداشتند ایالات متحده از رژیم او پشتیبانی می‌کند، از اشتباه در آورند.

سرلشکر فضل‌اله زاهدی، عضو پیشین کابینه مصدق، به عنوان شایسته‌ترین جایگزین نخست‌وزیر انتخاب شد؛ زیرا او تنها فرد توانمندی بود که همواره و آشکارا با مصدق مخالفت می‌کرد و هواخواهانی نیز داشت.

سازمان سیا می‌بایست با او تماس برقرار می‌کرد تا او را از عملیات و هدف سازمان در انتصاب او به عنوان نخست‌وزیر جدید آگاه نماید. زاهدی می‌بایست یک هیأت نظامی پیشنهاد می‌کرد که سازمان سیا با یاری آن جزئیات برنامه عملیاتی را طراحی کند.

از آغاز، همکاری شاه به عنوان بخشی اساسی از برنامه مورد توجه قرار گرفت. همکاری او مهم بود تا از این رهگذر، اقدام مورد نیاز پادگانهای نظامی تهران تضمین و جایگزینی یک نخست‌وزیر جدید، قانونی شود. از آن جا که شاه خود را فردی نامصمم نشان داده بود، تصمیم بر آن شد که فشار برای جلب همکاری او به صورت یکی از راههای زیر باشد:

۱- خواهر دوقلو، پرنجب و جوش و نیرومند شاه، شاهدخت اشرف پهلوی، می‌بایست از اروپا می‌آمد تا او را متقاعد به برکناری مصدق نماید. او به شاه می‌گفت که با مقامهای ایالات متحده و بریتانیا در ارتباط بوده و از او خواسته‌اند تا این گونه عمل کند.

۲- تدارکات مورد نیاز برای دیدار ژنرال اچ. نورمن سوارزکف<sup>۱</sup>، فرمانده پیشین هیأت ژاندارمری ایالات متحده در ایران از این کشور، که شاه او را دوست می‌داشت و به او احترام می‌نهاد، انجام شد. سوارزکف می‌بایست برنامه ترتیب داده شده را برای شاه توضیح می‌داد و فرمان‌های شاهانه پیرامون برکناری مصدق، انتصاب زاهدی و درخواست او از ارتش را برای وفادار ماندن به سلطنت از شخص شاه دریافت نماید.

۳- نماینده اصلی بریتانیا که حسن نیتش برای شاه محرز شده بود، می‌بایست پیام سوارزکف را پشتیبانی می‌کرد و شاه را

1. General H. Norman Schwarzkopf

مطمئن می‌ساخت که این عملیات اقدامی است مشترک میان ایالات متحده و بریتانیا.

۴- با ناکام ماندن احتمالی موارد بالا، آقای روزولت به نمایندگی از رییس جمهور ایالات متحده، می‌بایست شاه را در مورد امضای فرمان‌های یاد شده در تنگنا قرار می‌داد. هنگام حصول این امر، سیا می‌باید کنترل این فرامین را در روز عملیات به زاهدی بسپارد. شاه در روز موعود، می‌بایست در مکانی بیرون از تهران به سربرد تا زاهدی، با در اختیار داشتن فرمان‌های شاهانه و با پشتیبانی ارتش، بتواند دولت را به دور از خطر تغییر موضع شاه تحویل گیرد. از سوی دیگر با دوری شاه از تهران از هرگونه سوء قصد به جان او جلوگیری می‌شد.

سیا از طریق نمایندگان حاضر در نیروی نظامی تهران، می‌بایست تا حد ممکن مطمئن می‌گشت که نیروهای مستقر در تهران همکاری مورد نیاز را در زمینه هواداری از نخست‌وزیر جدید که شاه منصوب کرده، خواهند داشت.

اظهار نظرهای عمومی زیر که در ایالات متحده به عمل آمد، تأثیر چشمگیری بر ایران و مصدق داشت و کمک بسیاری به سرنوشت او نمود:

۱- در ۹ ژوئیه ۱۹۵۳ (۱۸ تیر ۱۳۳۲) نامه‌ای از رییس جمهور آمریکا، آیزنهاور<sup>۱</sup> انتشار یافت که تاریخ آن ۲۹ ژوئن ۱۹۵۳ (۸ خرداد ۱۳۳۲) و خطاب به مصدق بود. طی آن آقای آیزنهاور اظهار کرد که کمک بیشتر ایالات متحده، روانه ایران نخواهد شد.

۲- مصاحبه مطبوعاتی وزیر امور خارجه در ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۳

(۶ مرداد ۱۳۳۲) حاکی از آن بود که «... فعالیتهای روزافزون حزب غیرقانونی کمونیست در ایران و سکوت و خورشتن‌داری دولت در برابر آنها، موجب نگرانی دولت ما شده است. این امر یاری به ایران را برای ما دشوارتر می‌نماید.»

۳- سخنرانی رییس جمهور آمریکا در جمع فرمانداران ایالتها در سیاتل<sup>۱</sup>، مؤثر افتاد که حاکی از آن بود ایالات متحده [راحت] نمی‌نشیند تا نظاره‌گر سقوط کشورها در پشت پرده آهنین باشد.

سیا در راستای همکاری با وزارت امور خارجه، چندین مقاله در روزنامه‌ها و مجلات عمده آمریکا به چاپ رسانده بود که به هنگام انتشار آنها در ایران، تأثیر روانشناختی پیش‌بینی شده‌ای را بر جای گذاشت و به برانگیختن جنگ روانی علیه مصدق یاری رساند.

در ۱۵ اوت ۱۹۵۳ (۲۴ خرداد ۱۳۳۲)، شاه پس از فشار قابل ملاحظه از سوی شاهدخت اشرف و ژنرال شوارزکف و در پی چندین دیدار با آقای روزولت، سرانجام فرمان‌های شاهانه خواسته شده را امضا کرد. روز عملیات ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) مقرر شد. با وجود این به علت درز کردن برخی اطلاعات امنیتی در نیروی نظامی ایران، هنگامی که فرمانده محافظان شاه، مأموریت یافت مصدق را با کمک دو کامیون پر از سربازان هوادار شاه بازداشت نماید، در نتیجه واکنش نیروهای مسلح و برتری که هنوز به مصدق وفادار بودند، خلع سلاح شد. از این رو طرح نظامی پیش‌بینی شده برای آن روزه با شکست روبرو شد. شاه با شنیدن خبر ناکام ماندن برنامه، به بغداد گریخت. این عمل اقدامی سنجیده به شمار می‌آمد که دست‌کم تا حدودی به هنگام تدارک برنامه، پیش‌بینی شده بود. زاهدی تحت مراقبت سیا در خفا بسر می‌برد. او به همراه افسران کلیدی‌اش، از بیم نیروهای امنیتی مصدق که

به دنبال عناصر اصلی مخالف بودند، پنهان شده بود.

در اوایل بعدازظهر ۱۷ اوت ۱۹۵۳ (۲۶ مرداد ۱۳۳۲)، هندرسون به تهران بازگشت. سرلشکر زاهدی در یک مصاحبه مطبوعاتی مخفی - که سیا ترتیب داد و نیز امکانات چاپ و نشر پنهانی این سازمان - به ایرانیان اعلام کرد که او قانوناً نخست وزیر است و مصدق کودتایی غیرقانونی را علیه او به راه انداخته است. عوامل سیا شمار فراوانی رونوشت از فرمانهای متضمن انتصاب زاهدی و برکناری مصدق، انتشار دادند. این امر تأثیر چشمگیری بر مردم تهران داشت، زیرا آنان سخت دچار شگفتی شدند و هنگامی که دریافتند شاه به سبب اقدامات مصدق ناچار به ترک ایران شده، خشمگین گشتند. سفیر ایالات متحده در بغداد، برتون وای. بری،<sup>۱</sup> با شاه تماس گرفت و اظهار کرد او مطمئن است که شاه با وجود شرایط نامساعد آن هنگام، بزودی به ایران باز خواهد گشت. هنگامی که شاه از بغداد به رم پرواز نمود، در آن جا نیز با او ارتباط برقرار شد. آقای روزولت و پایگاه سیا در تهران پیوسته گزارش می دادند که پیروزی ظاهری مصدق، نکته‌ای انحرافی بس نیست، زیرا نشانه‌های محکمی دال بر وفاداری ارتش به شاه وجود دارد و احتمال تغییر جهت مناسب در اوضاع، امری شدنی است. پایگاه سیا پافشاری بیشتری به وزارتخانه‌های امور خارجه ایالات متحده و بریتانیا می کرد که حداکثر تلاش خود را به کار بندند تا شاه را متقاعد به اظهار نظرهایی عمومی متضمن تشویق ارتش و مردم به روگردانی از مصدق و پذیرش نخست‌وزیری زاهدی نمایند.

در ۱۹ اوت ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، تظاهراتی که سرچشمه گرفته از ناحیه بازار و در هواداری از شاه بود، ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت. این تظاهرات تا اندازه‌ای خودجوش و نشان دهنده اعتبار عمیق شاه و نگرانی



عموم مردم در حرکت آشکار جمهوری خواهانه‌ای بود که توسط کمونیست‌ها و پاره‌ای از اعضای جبهه ملی آغاز شده بود. اقدامات سیاسی پایگاه سیا نیز به برپا شدن تظاهرات در هواداری از شاه کمک کرد. ارتش خیلی زود به جنبش هواداری از شاه پیوست و تا ظهر آن روز روشن بود که گروه‌های خیابانی هوادار شاه و نیز واحدهای ارتش، کنترل تهران و برخی از شهرستانها را در اختیار گرفته‌اند. از این رو اوضاع به گونه‌ای بود که برنامه نظامی یاد شده می‌توانست اجرا شود. با اشاره پایگاه سیا، زاهدی از اختفا بیرون آمد تا رهبری جنبش را در دست گیرد. او اول بار از رادیو تهران سخن گفت و اعلام کرد که دولت از آن او است. سپس دفاتر ارتش اشغال، خانه مصدق تخریب، و سیاستمداران و افسران هواخواه او دستگیر گشتند. تا پایان ۱۹ اوت (۲۸ مرداد)، کشور در دست نخست‌وزیر جدید، زاهدی، بود و اعضای دولت مصدق یا مخفی یا در زندان بودند.

شاه اندکی بعد به ایران بازگشت و به گرمی مورد پیشواز عموم قرار گرفت. او در برخورد با این واقعیت شگفت‌زده شد که مردم و ارتش او در شرایطی سخت در برابر مصدق کینه‌توز و حزب کمونیست که سوار بر یک موج موقت پیروزی، سودای استقرار حکومت جمهوری در ایران را در سر می‌پروراند، شوریده بودند. او برای نخستین بار احساس می‌کرد که حمایت مردم خود را داراست و با این عزم بازگشته بود تا اختیار کامل ارتش را در دست گیرد.

برای یاری رساندن به زاهدی که اینک نیاز مبرمی به کمک‌های مالی داشت تا حقوق ماهانه کارمندان دولت را پرداخت کند، سیا مخفیانه، پیش از آن که کمک‌های هنگفت و گسترده ایالات متحده برسد، طی دو روز پس از روی کار آمدن زاهدی، مبلغ پنج میلیون دلار در اختیار او قرار داد.



## گزارش عملیات



## ۱- اقدامات مقدماتی

نمایندگان سازمان جاسوسی انگلستان با نمایندگان بخش خاور نزدیک و آفریقای سازمان سیا<sup>۱</sup> در خلال ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۵۲ (آبان - دی ۱۳۳۱) در واشنگتن دیدار کردند تا پیرامون جنگ مشترک و اجرای نقشه‌های پشت پرده، به بحث و گفتگو بنشینند. کسانی که از سوی سازمان جاسوسی انگلستان در این دیدار شرکت کردند عبارت بودند از آقای کریستوفر مونت‌گیو و وودهاوس<sup>۲</sup> که به تازگی رییس پایگاه جاسوسی انگلستان در تهران شده بود؛ آقای ساموئل فاله<sup>۳</sup>، وابسته به پایگاه جاسوسی انگلستان در تهران و آقای جان بروس لاکهارت<sup>۴</sup>، نماینده سرویس اطلاعاتی بریتانیا در واشنگتن؛ آقای کرمیت روزولت<sup>۵</sup>، رییس بخش، آقای جان اچ. لویت<sup>۶</sup>، رییس شعبه ایران و آقای جان دبلیو. پندلتون<sup>۷</sup>، قائم مقام بخش و آقای جیمز.

1. Near East and Africa (NEA) Division

2. Christopher Montague Woodhouse

3. Samuel Falle

4. John Bruce Lockhart

5. SIS

6. Kermis Roosevelt

7. John. H. Leavit

8. John W. Pendleton

ای. دارلینگ<sup>۱</sup> رییس گروه شبه نظامی بخش خاور نزدیک و آفریقا نیز در این دیدار، حضور داشتند.

با وجود این که در دستور کار این نشست که پیشتر در باره آن توافق شد، پیش‌بینی نشده بود، نمایندگان سازمان جاسوسی انگلستان موضوع اقدام سیاسی مشترکی را برای برکناری نخست‌وزیر مصدق پیش کشیدند. بخش خاور نزدیک و آفریقا به طور کلی در نظر نداشت که پیرامون این موضوع گفتگو کند و از سوی دیگر نیز برای این کار آمادگی نداشت. بنابراین نشست مزبور بدون این که در آن تصمیمی گرفته شود پایان پذیرفت و تنها بخش خاور نزدیک و آفریقا متعهد شد تا اقدام سیاسی پیشنهادی توسط سازمان جاسوسی انگلستان را با جزئیات بیشتر بررسی کند.

در ماه مارس ۱۹۵۳ (اسفند ۱۳۳۱ - فروردین ۱۳۳۲) تلگرافی از پایگاه [سیا در تهران] دریافت شد که نشان می‌داد تیمسار [ ] با معاون وابسته نظامی سفارت تماس گرفته و می‌خواهد از دیدگاههای سفیر هندرسون<sup>۲</sup> آگاه شود، مبنی بر این که آیا دولت آمریکا علاقه‌مند است که به گونه‌ای پنهانی از تلاش نظامی ایرانیان، برای برکناری مصدق پشتیبانی کند یا نه. از این رو در سفارت نشستی با حضور پرسنل پایگاه [سیا در تهران] و پرسنل فرماندهی که در آن هنگام در حوزه عملیاتی ایران، بر پا شد. بنابراین پیش‌نویس پاسخ که محتاطانه نوشته شده بود، در مرکز فرماندهی تهیه و مفاد و محتوای آن به تیمسار [ ] ابلاغ شد. این پاسخ هیچ گونه تعهدی برای ایالات متحده پدید نمی‌آورد، بلکه دلگرم‌کننده می‌نمود و پاره‌ای از دلبستگی‌های این کشور را در این باره آشکار می‌ساخت.

پیشنهاد آن تیمسار و نشانه‌های بارز دیگر حاکی از آن بود که مخالفتی

1. James A. Darling

2. Ambassador Henderson

جدی یا مصدق در حال شکل‌گیری است. بنابراین، با توجه به شیوه برخورد و نگرش مخرب و بی‌پروای دولت نخست وزیر مصدق، ژنرال والترییدل اسمیت<sup>۱</sup>، معاون وزارت امور خارجه آمریکا، بیان نمود که دولت آمریکا بیش از این نمی‌تواند دولت مصدق را تأیید کند و ترجیح می‌دهد که دولت جانشینی سرکار آید که هیچ عضوی از جبهه ملی در آن حضور نداشته باشد. این تغییر سیاست به سازمان سیا گزارش شد و به بخش خاور نزدیک و آفریقا آگاهی داده شد که این بخش مجاز است تا عملیاتی را که بتواند به سقوط دولت مصدق کمک کند، بررسی نماید. وزارت امور خارجه و سازمان سیا، به اتفاق سفیر هندرسون و رییس پایگاه [سیا در تهران]، مجوز عملیاتی را در اختیار «گوپران»<sup>۲</sup> قرار دادند و آن دو را از سیاست جدید آگاه کردند. نیز در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۵۳ (۱۵ فروردین ۱۳۳۲) بودجه‌ای برابر یک میلیون دلار تصویب و به پایگاه [سیا در تهران] اختیار داده شد تا از این بودجه در هر راهی که منجر به سقوط مصدق می‌شود، استفاده کند. به سفیر هندرسون و رییس پایگاه، اختیار کامل داده شد تا بتوانند جزیی یا تمام مبلغ یک میلیون دلار را بدون این که نیاز به کسب مجوزی باشد، تا هنگامی که سفیر و رییس پایگاه با هم توافق داشته باشند، به مصرف برسانند.

نیز گزارش فراگیر و کاملی در روز ۱۶ آوریل ۱۹۵۳ (۲۷ فروردین ۱۳۳۲) تحت عنوان: «عواملی که دست‌اندرکار سرنگونی مصدق هستند»، تهیه شد. این بررسی حاکی از آن بود که اگر گروه زاهدی، سرلشکر هوادار شاه، از امکانات و امتیازات موجود محلی سیا برخوردار شود و مورد پشتیبانی مالی قرار گیرد، فرصت مناسبی به دست خواهد آورد تا مصدق را سرنگون کند، بویژه اگر این گروه بتواند شمار بسیار زیادی از توده مردم را به

1. General Walter Bedel Smith

2. Roger Guiran

خیابانها بکشاند و نیز چنانچه بخش کم و بیش زیادی از پرسنل پادگان تهران از اجرای دستورهای مصدق سرپیچی کنند.

تمایس بعدی با تیمسار [ ] برقرار شد. گویا انگیزه‌های او جدی می‌نمود، اما به زودی روشن شد که وی نقشه ملموس و معینی ندارد و در واقع در وضعی نیست که بتواند علیه مصدق دست به اقداماتی بزند. سرلشکر زاهدی که روزی عضو کابینه مصدق بود، تنها فرد ممتاز و سرآمدی بود که آشکارا و بی‌پرده با مصدق مخالفت می‌کرد. از همین رو او هواداران زیادی را دور خود گرد آورد.

پایگاه [سیا در] تهران در آوریل ۱۹۵۳ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۳۲) دوباره از طریق ناخدا دوم اریک پولارد<sup>۱</sup>، وابسته نیروی دریایی سفارت، با زاهدی ارتباط محرمانه برقرار کرد.

در ژوئن ۱۹۵۳ (خرداد - تیر ۱۳۳۲) برای این که ایجاد ارتباط محرمانه با زاهدی مؤثرتر و مطمئن‌تر باشد و نیز به دلیل رعایت مسائل امنیتی، فرزند زاهدی، اردشیر، به عنوان وسیله ارتباطی گزینش شد. پسر از ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۳ (۳۰ تیر ۱۳۳۲) ایجاد ارتباط با زاهدی به گونه‌ای مستقیم انجام می‌گرفت.

## ۲- تهیه پیش نویس طرح

در واپسین روزهای ماه آوریل ۱۹۵۳ از سوی بخش خاور نزدیک و آفریقا مقرر شد، دکتر دونالد. ان. ویلبر<sup>۲</sup> مشاور مخفی این بخش، به نیکوزیا رفته و با همدستی و همکاری نزدیک سرویس اطلاعاتی بریتانیا نقشه‌ای را برای سرنگونی مصدق، طرح کند. بنابراین در روز ۱۳ مه ۱۹۵۳ (۲۳

1. Eric Pollard

2. Dr. Donald N. Wilber



اردیبهشت ۱۳۳۲) بحث و گفتگو میان ویلبر و افسر سرویس اطلاعاتی، نورمن ماتيو داربی‌شایر<sup>۱</sup> در نیکوزیا آغاز شد. نیز گهگاهی آقای ایچ. جان. کالینز<sup>۲</sup> رئیس پایگاه سرویس اطلاعاتی در نیکوزیا هم در این گفتگوها حضور داشت. آقای داربی‌شایر که مسؤول شعبه سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ایران بود، سال‌ها در ایران زندگی کرده و زبان فارسی را به روانی صحبت می‌کرد. این گفتگو در روز ۳۰ مه ۱۹۵۳ (۹ خرداد ۱۳۳۲) پایان یافت و پیش‌نویس طرح عملیاتی پیشنهادی، در روز ۱ ژوئن (۱۱ خرداد) توسط دکتر ویلبر به مرکز فرماندهی تلگراف شد.

نشستهای آغازین در برگیرنده بررسی رجال مهم صحنه سیاسی ایران بود تا روشن شود، آیا سرلشکر زاهدی برجسته‌ترین سیاستمدار مخالف مصدق، تنها فرد شایسته پشتیبانی است و اگر چنین باشد کدام افراد و عوامل باید برای پشتیبانی از او به کار گرفته شوند. بزودی آشکار شد که دکتر ویلبر و آقای داربی‌شایر پیرامون رجال ایرانی و عوامل دست اندرکار صحنه سیاسی ایران از دیدگاههایی یکسان برخوردار بودند. در جریان این گفتگوها هیچ‌گونه اصطلاحی و اختلاف نظر چشمگیری میان آنان پدید نیامد. همچنین بزودی آشکار شد که سرویس اطلاعاتی بریتانیا راضی به پیگیری هر موضوعی است که سیا<sup>۳</sup> آن را به عنوان الگو و سرمشق می‌پذیرد. برای ویلبر بدیهی بود که انگلیسی‌ها بسیار خوشنود بودند که توانسته‌اند همکاری جدی و فعالانه سیا را جلب کنند. از این رو مصمم شده بودند تا از انجام هر کاری که احتمال همراهی آمریکایی‌ها را کاهش می‌داد خودداری ورزند. در آن مقطع زمانی، اندک نشانه‌ای از رشک پیرامون این واقعیت وجود داشت که سیا در زمینه مسایل مالی، افراد و امکانات، مجهزتر از سرویس اطلاعاتی بریتانیا

1. Norman Mathew Darbyshire

2. H. John Collins

3. Agency

بود.

در گفتگوهای مقدماتی، ویلبر پیرامون برپایی شبکه سه جانبه‌ای گزارش داد که برای انتقال مطمئن و فوری پیام میان واشنگتن، نیکوزیا و تهران، طرح شده بود؛ یعنی پیام ارسالی هر یک از این نقاط، از سریع‌ترین مسیر به دو نقطه دیگر فرستاده می‌شد. این مسیر، اداره ارتباطاتی خاورمیانه<sup>۱</sup> و در واقع ایستگاه انتقال دهنده‌ای بود که در چند مایلی نیکوزیا قرار داشت.<sup>۲</sup> گفتگوهای نیکوزیا موجب شد تا امکانات و امتیازات هر دو طرف آشکار شود. امتیازات سرویس اطلاعاتی بریتانیا متمرکز بود بر تماس برادران رشیدیان با قشرهایی چون نیروهای مسلح، مجلس، رهبران مذهبی، مطبوعات، اویاش و ارادل خیابانگرد، سیاستمداران و دیگر افراد و مهره‌های منفذ. هنگامی که این مطلب از نیکوزیا مخابره شد، پایگاه [سیا در تهران] اظهار داشت بر این باور است که در مورد این امتیازات، بیش از اندازه گزافه گفته‌اند و بی‌جهت روی آن تبلیغ شده است. در پاسخ به این اظهار نظر، اشاره شد که سرویس اطلاعاتی بریتانیا هم به اندازه ما از ضعف برادران رشیدیان آگاه است؛ اما قوی‌ترین جنبه این برادران، خواست شدید آنان برای به خطر انداختن جان و مالشان در راه مبارزه علیه مصدق بود. در خلال روزهای بحرانی ماه اوت ۱۹۵۳ (مرداد - شهریور ۱۳۳۲) برادران رشیدیان این خواست و آمادگی را از خود بروز دادند. در پی آشکار شدن امکانات سرویس اطلاعاتی بریتانیا، امتیازات و امکانات سیا از سوی دکتر ویلبر روشن شد. پیش از رهسپاری ویلبر، در مرکز فرماندهی گفتگویی در گرفت تا مشخص شود کدام یک از امتیازات و امکانات پایگاه [سیا در تهران] لازم است در مقابل امتیازاتی که سرویس اطلاعاتی قول داده بود در طرح عملیاتی

۱. Middle East Communications Authority (MECA) Link

۲- متأسفانه ارتباطات میان نیکوزیا و تهران سرعتی را که می‌باید، نداشتند. در این دوره پیش از ۴۵ تلگراف مخابره شد.

به کار اندازد، آشکار گردد. در مرکز فرماندهی موافقت شد که هویت جاسوسان اصلی پایگاه [سیا در تهران]، جلیلی و کیوانی که عوامل تعیین کننده‌ای بودند، نباید افشا گردد. چون در جریان مذاکرات نوامبر ۱۹۵۲ (آبان و آذر ۱۳۳۱)، سرویس اطلاعاتی بریتانیا آگاه شده بود که سازمان سیا دارای دو نماینده اصلی در ایران است که در بالا به آن اشاره شد، بنابراین لازم بود تا دو نماینده دیگر به جای جلیلی و کیوانی معرفی شوند. از این رو این کار انجام شد و برای این دو سمت مهم، یک جاسوس برای پایگاه و یک جاسوس جزء<sup>۱</sup> نیز برای [ ] تعیین شد. تا آن جا که می‌دانیم، هویت جلیلی و کیوانی در جریان این عملیات، نه برای برادران رشیدیان و نه برای دیگر نمایندگان سرویس اطلاعاتی بریتانیا، آشکار نشد.

گفتگوی مستمر میان نیکوزیا و پایگاه [سیا در تهران]، اغلب با ارسال تلگراف انجام می‌شد و عمدتاً در کسب اطلاعات برای تهیه پیش‌نویس طرح عملیاتی سودمند بود.

این گفتگوها و اظهارنظرها محدود به شماری فرض و گمان بود که هم بر پیش‌نویس طرح و هم بر شکل نهایی آن تأکید می‌کرد. بنابراین تصمیم گرفته شد که جزئیات طرح عملیاتی باید دربرگیرنده چارچوبی از این فرض و گمان‌های اساسی باشد؛ این که زاهدی تنها نامزد بالقوه‌ای است که به جهت برخورداری از توان و تهور، شایسته پشتیبانی می‌باشد؛ این که پای شاه باید به این عملیات کشیده شود؛ این که شاه با بی میلی مفرط اقدام می‌کند؛ هر چند می‌شد او را زیر فشار قرار داد تا دست به کار شود. اگر قضیه روشن و واضح باشد نیروهای مسلح به جای مصدق از شاه پیروی خواهند کرد؛ این که عملیات باید به جای کودتایی تمام عیار، شکلی قانونی یا شبه قانونی داشته باشد؛ این که افکار عمومی را باید درست پیش از اجرای عملیات سرنگونی با

۱- نام جاسوس جزء، در اصل سند موجود است؛ ولی در نسخه حاضر حذف شده است.

تب و تاب تمام علیه مصدق شورانید؛ این که جنبه نظامی عملیات در صورتی موفقیت آمیز خواهد بود که پایگاه [سیا در تهران] بتواند طرح عملیاتی را با ایرانیانی که زاهدی برای اجرای آن برگزیده است، مورد نقد و بررسی قرار دهد و سرانجام این که دولت جدید باید بی درنگ تدابیری محتاطانه به کار بندد تا بتواند از پس واکنش شدید حزب توده بر آید. پیش از این که پیش نویس طرح تکمیل شود، شماری از این پیش فرض‌ها به صورت تلگرافی ارایه شد. واکنش‌های پایگاه [سیا در تهران] و مرکز فرماندهی، همواره با دیدگاه‌های طراحان، موافق و همسو نبود. پایگاه بر این باور بود که شاه قاطعانه علیه مصدق اقدام نخواهد کرد، در حالی که مرکز فرماندهی در این فکر بود که آیا ما نباید از افراد دیگری پشتیبانی کنیم و آیا خود ایرانیان در عملیاتی که برای سرنگونی مصدق طرح شده، پیشگام نخواهند بود. بنابراین توافق شد که پایگاه باید بی درنگ سیاست جدید خود را در باره حمله به دولت مصدق از راه کاربرد تبلیغاتی که منشأ آن نامشخص بود، آغاز کند. پایگاه، این خط‌مشی را هم به جاسوسان خود و هم به برادران رشیدیان در سرویس اطلاعاتی بریتانیا منتقل کرد. بنابراین از گروه هنری سیا که بخشی از هیأت مشاوران دستگاه<sup>۱</sup> بود، خواسته شد تا تعدادی کاریکاتور بر ضد مصدق تهیه نماید.

این نشستها برای چندین روز دچار وقفه شد و آن هنگامی بود که یکی از برادران رشیدیان توانست اجازه باید ایران را به مقصد ژنو ترک کند که در دوره مصدق کار کم و بیش دشواری بود.<sup>۲</sup> در آن جا افسر سرویس اطلاعاتی

#### 1. PP Staff Advisory Panel

۲- قابل توجه است که رشیدیان ویزای خروج و ورودش را از خود حسین فاطمی، وزیر امور خارجه هوادار مصدق دریافت کرده بود. این نا حدودی نظر سیا را تأیید می‌نمود که فاطمی گهگاهی به اشارات بریتانیا تن می‌داد و تلاش داشت در صورتی که مصدق با شکست روبرو شود، با مخالفان و بریتانیا همراه باشد. او مسلم از جاسوسی رشیدیان برای بریتانیا آگاه بود. (مطلب یاد شده در باورنی اسناد آمده و فقط نظر دوستاند و بنبر در مورد دکتر فاطمی است. در اسناد محرمانه

بریتانیا، نورمن داربی شایر یا او دیدار کرد. در این دیدار او نه تنها داربی شایر را از جریان اوضاع آگاه نمود، بلکه توانست به شماری از پرسشهای ویژه، پاسخهای مفصلی نیز بدهد. باید یادآور شد که پایگاه سرویس اطلاعاتی بریتانیا در نیکوزیا با برادران رشیدیان در تهران، هفته‌ای سه بار ارتباط تلگرافی داشت که در این باره بهترین ابرانورهای چیره‌دست و پشت‌پرده انگلیسی به کار گرفته شده بودند.

این ارتباط به زبان فارسی طبیعتاً محدود بود و حتی هنگامی از این محدودتر شد که داربی شایر به هنگام بازگشت از ژنو دریافت که اکنون نیروهای مسلح ایران مجهز به جهت‌یاب‌هایی<sup>۱</sup> هستند که اداره مستشاری<sup>۲</sup> برای آنها فراهم کرده است.

آقای جرج. آ. کارول (نامزد شغلی معاونت اف. آی در تهران<sup>۳</sup>) در روز ۲۹ مه (۸ خرداد) به موقع از نیکوزیا وارد تهران شد تا پیش از تکمیل پیش‌نویس طرح، واکنش‌ها و پیشنهادهای مرکز فرماندهی را مورد رسیدگی قرار دهد. همان‌گونه که اشاره رفت، این پیش‌نویس در یکم ژوئن ۱۹۵۳ (۱۱ خرداد ۱۳۳۲) به صورت تلگرافی به مرکز فرماندهی فرستاده شد. (جهت متن تایپ شده تلگراف، به پیوست الف نگاه کنید).

چنین می‌نمود که نیکوزیا با وجود داشتن چندین عیب و نقص، مکان مناسبی جهت تماس با انگلیسی‌ها و نیز محل ارتباطی کم و بیش خوبی است. نیکوزیا برای هر دو آژانس جاسوسی محلی دور افتاده بود و حتی از آن بدتر این که بایگانی پایگاه سرویس اطلاعاتی بریتانیا به اندازه‌ای ناقص و ناچیز بود که برای دستیابی به هر گونه اطلاعات پیرامون افراد و شخصیت‌ها، بویژه

بولت بریتانیا Foreign Office Documents سندی در باره همکاری دکتر فاطمی با آن دولت دیده نمی‌شود بر عکس دکتر فاطمی از طراحان ملی شدن صنعت نفت بود (م).

1. Directional Finders
2. Military Assistance Advisory Group MAAG
3. George A. Carroll (FI Deputy Tehran Designate)

اعضای نیروهای مسلح می‌بایست از پایگاه [سیا در] تهران و یا مرکز فرماندهی استعلام کرد.

هنگامی که پیش‌نویس طرح تلگراف شد، با سرویس اطلاعاتی بریتانیا توافق گردید که نسخه آنها باید حضوراً به لندن برده شود تا در آن جا دیدگاه‌های سرویس اطلاعاتی بریتانیا پیش از مورخه ۱۵ ژوئن (۲۵ خرداد) در آن ادغام گردد. در این میان، آن چنان که با مرکز فرماندهی توافق شده بود، سیا می‌بایست بررسی موشکافانه‌ای پیرامون طرح در بیروت به انجام می‌رساند و آن گاه نتایج به دست آمده جهت ادغام کردن طرح، آن گونه که در لندن به وسیله سرویس اطلاعاتی بازنویسی شده بود، بدانجا برده می‌شد. کارول پس از تکمیل پیش‌نویس، چند روز در آن جا باقی ماند تا کار خود را در مورد جنبه نظامی طرح آغاز کند. او همچنین به همین منظور، پس از پایان نشست‌های بیروت، برای چند روز به نیکوزیا بازگشت. باید یادآور شد که خاتم هلن اف. مورگان<sup>۱</sup>، نماینده سازمان سیا در نیکوزیا، پرسنل سیا را که در آن جا کار می‌کردند، به شدت مورد پشتیبانی و حمایت قرار می‌داد.

### ۳- قوام بخشیدن به طرح عملیاتی

در بعد از ظهر روز ۹ ژوئن (۱۹ خرداد)، همه کسانی که می‌بایست در بحث و گفتگوها شرکت می‌کردند، وارد بیروت شدند: آقای کریمت روزولت<sup>۲</sup>، رییس بخش خاور نزدیک و آفریقا و رییس عملیات، از لندن با هواپیما وارد شد؛ کارول با هواپیما از قبرس آمد؛ رییس پایگاه [سیا در تهران] آقای راجر گویران با اتومبیل از دمشق و ویلبر از قاهره با هواپیما وارد شد. در بامداد روز ۱۰ ژوئن (۲۰ خرداد) گفتگوها آغاز شد و به مدت چهار روز ادامه

1. Helen F. Morgan

2. Kermit Roosevelt